



مجمع آموزش عالی فقه

مدرسه عالی فقه تخصصی

پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و وصول

عنوان:

حکم قطع و فروش اعضای بدن انسان از منظر فقه اسلامی

استاد راهنما: حجة الاسلام و المسلمین یعقوب علی برجی

استاد مشاور: حجة الاسلام و المسلمین عباس نامدار

طلبه: نوری دونمز-۱۳۱۹۱

تاریخ دفاع: زمستان ۱۳۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تشکر و قدردانی:

وظیفه خود می دانم که از راهنمایی ها و ارشادات استاد گرامی راهنما حجة الإسلام والمسلمین یعقوب علی برجی - دامت برکاته- و استاد محترم مشاور حجة الإسلام والمسلمین عباس نامدار - دامت توفیقاته- و مسئولان محترم مدرسه حجتیه صمیمانه تشکر و قدردانی کرده، و برای همه آنها از درگاه خداوند متعال سلامتی و توفیقات روزافزون بخواهم.

تقدیم به:

رسول اکرم محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت

(علیهم السلام).

چکیده

اسلام دینی است که تا روز قیامت در تمام زمانها و در تمام زمینها به نیازها و به پرسشهای بشر در هر شرائط زندگی جواب می دهد. یکی از پرسشهای امروز بشر، حکم فروش اعضای بدن انسان است. این موضوع، هم در جوامع مسلمانان و هم در جوامع غیر مسلمانان مطرح است.

علم فقه اسلامی، مخصوصا در مکتب اهل بیت علیهم السلام، عهده دار جواب دادن به پرسشها و مسائل جدید است و در جواب دادن به مسائل روز نسبت به مکاتب دیگر یک امتیاز چشمگیری دارد.

یک انسان مسلمان، در حیات خودش همانطوری که بر اموال خود تسلط دارد و می تواند اموال خود را بفروشد، بر اعضای بدن خود هم تسلط دارد و می تواند بفروشد. و لیکن به شرط این که حیات خودش را به خطر جدی نیاندازد. پس انسان، در اعضای غیر رئیسه خودش که ادامه حیاتش به آنها وابسته نیست، تسلط دارد و می تواند بفروشد. مخصوصا در آنجاهایی که زندگی یک مسلمان به آن وابسته است.

همچنین انسان، اعضای خودش را در قید حیات به شرط این که تحویل آنها بعد از مرگش باشد، به وسیله قرارداد یا به وسیله وصیت، می تواند بفروشد.

بعد از مرگ همان حق فروش را اولیای میت دارند، مخصوصا در مورد کسانی که مرگ مغزی شدند و از حیث علم پزشکی امید به برگشت به حیات ندارند.

این حق فروش، در مورد ولی امر مسلمین هم با ادله محکمتر ثابت است مخصوصا در این زمان که دانش پزشکی پیشرفت کرده و می تواند بسیاری از بیماران را با روش پیوند اعضا از

بیماریهای مختلف نجات بدهد. ولی امر مسلمین بنا بر مصالح مسلمین در این موضوع می تواند حکم بدهد و به وسیله رفع این مشکل بزرگ سلامتی جوامع مسلمانان را سامان ببخشد و حل کند.

در هر صورت، مسائل مربوط به این موضوع روز، با ادله از کتاب و سنت و عقل در این زمان حل می شود و جواب داده می شود.

کلمات کلیدی: بیع، عضو، قطع، فروش، میت.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول:	۵
مفاهیم و کلیات	۵
گفتار اول: مفاهیم	۶
۱- بیع در لغت و اصطلاح	۶
۱-۱- بیع در لغت	۶
۱-۲- بیع در اصطلاح	۶
۱-۲-۱- بیع در اصطلاح فقهای امامیه	۶
۱-۲-۲- بیع در اصطلاح شافعیه	۷
۱-۲-۳- بیع در اصطلاح حنفیه	۸
۱-۲-۴- بیع در اصطلاح حنابله	۸
۱-۲-۵- بیع در اصطلاح مالکیه	۹
۲- قطع عضو	۹
۲-۱- تعریف لغوی قطع	۹
۲-۲- تعریف اصطلاحی قطع	۱۱
۳- اعضای بدن	۱۱
۳-۱- تعریف لغوی اعضا	۱۱
۳-۲- تعریف اصطلاحی اعضا	۱۳
۴- ارث	۱۴
۴-۱- تعریف لغوی ارث	۱۴

۱۵	۲-۴- تعریف اصطلاحی ارث
۱۶	۵- وصیت
۱۶	۱-۵- تعریف لغوی وصیت
۱۷	۲-۵- تعریف اصطلاحی وصیت
۱۹	گفتار دوم: کلیات
۱۹	۶- موضوع بیع
۱۹	۱-۶- اطلاق عنوان بیع
۱۹	۲-۶- شرایط بیع، به اعتبار صیغه عقد
۱۹	۳-۶- شرایط متعاقدان
۲۰	۴-۶- رضایت بعد از فقدان شرط اختیار
۲۰	۵-۶- شرایط مبیع و ثمن
۲۲	۶-۶- اقسام بیع به اعتبارات گوناگون
۲۳	۷- انواع وصیت
۲۳	۱-۷- وصیت عهدی
۲۴	۲-۷- وصیت تملیکی
۲۴	۳-۷- وصیت فکی
۲۶	فصل دوم:
۲۶	حکم قطع عضو و فروش آن قبل از مرگ
۲۷	گفتار اول: قطع اعضاء در حال حیات
۲۷	۱-۱- قطع اعضای رئیسه
۳۱	۲-۱- قطع اعضای غیر رئیسه
۳۲	دیدگاه حرمت
۳۲	۱-۲-۱- حرمت اضرار به نفس
۴۳	۲-۲-۱- حرمت تغییر خلقت الهی
۴۵	۳-۲-۱- حرمت مثله کردن بدن انسان
۴۸	۴-۲-۱- حرمت هتک حرمت و خوار کردن مومن

- ۵۳..... ۵-۲-۱- قطع عضو مصداق ظلم.....
- ۵۶..... دیدگاه جواز.....
- ۵۷..... ۱-۲-۱- سلطنت انسان بر خود.....
- ۵۹..... ۱-۲-۲- اعتبار حق انسان نسبت به اعضایش.....
- ۶۱..... ۱-۲-۳- قاعده تفویض کارهای مومن به خودش.....
- ۶۲..... ۱-۲-۴- لزوم انجام کارهای خیر.....
- ۶۴..... ۱-۲-۵- قاعده جواز انجام کارهایی که سودش برای دیگران، بیش از ضررش برای فرد باشد.....
- ۶۵..... گفتار دوم: فروش اعضای بدن انسان.....
- ۶۵..... ۱-۲- دیدگاه عدم جواز فروش.....
- ۷۵..... ۲- دیدگاه جواز فروش.....
- ۸۴..... فصل سوم:.....
- ۸۴..... حکم قطع و فروش عضو پس از مرگ.....
- ۸۵..... گفتار اول: حکم برداشت عضو از مرده طبیعی.....
- ۸۵..... ۱-۱- دیدگاه حرمت.....
- ۸۶..... ۱-۱-۲- حرمت انتفاع از میت.....
- ۸۶..... ۱-۱-۳- نداشتن منفعت حلال.....
- ۸۸..... ۱-۱-۴- روایاتی که در مورد حرمت بهره بردن از مردار وارد شده.....
- ۹۲..... ۱-۱-۵- روایات وجوب دیه.....
- ۹۴..... ۱-۱-۶- فوریت دفن و عدم جواز تأخیر آن.....
- ۹۹..... ۱-۲- دیدگاه جواز.....
- ۹۹..... ۱-۲-۱- حکومت ادله عناوین ثانویه بر ادله عناوین اولیه.....
- ۱۰۲..... ۱-۲-۲- قاعده تزاحم.....
- ۱۰۴..... ۱-۲-۳- اصل اهم و مهم.....
- ۱۰۴..... ۱-۲-۴- تحول کارکردی موضوع.....
- ۱۰۶..... ۱-۲-۵- احیای برخی از اعضای میت.....
- ۱۰۶..... ۱-۲-۶- برخی از روایات.....
- ۱۰۹..... ۳-۱- حکم برداشت عضو از انسان مبتلا به مرگ مغزی.....

۱۱۳	گفتار دوم: وصیت به قطع عضو و اهدا یا فروش آن
۱۱۴	۲-۱- دلایل قائلین به جواز وصیت
۱۱۴	۲-۱-۱- ادامه داشتن اختیارات انسان پس از مرگ وی
۱۱۹	۲-۱-۲- حلیت جان و مال مسلمان با رضایت او
۱۲۳	۲-۲- دلایل قائلین به عدم جواز وصیت
۱۲۳	۲-۲-۱- ملک نبودن اعضای بدن
۱۲۵	۲-۲-۲- عدم جواز برداشت اعضای مردگان
۱۲۷	گفتار سوم: قطع عضو مسلمان و غیر مسلمان
۱۲۷	۳-۱- قطع عضو مسلمان
۱۳۰	۳-۲- قطع عضو غیر مسلمان
۱۳۱	۳-۲-۱- کفّار ذمی
۱۳۱	۳-۲-۲- کفّار هُدنی یا معاهد
۱۳۲	۳-۲-۳- کفّار حربی
۱۳۷	۴- نقش رضایت، اذن و وصیت در قطع عضو
۱۳۷	۴-۱- رضایت و اذن شخص مبتلا به مرگ مغزی
۱۴۳	۴-۲- رضایت و اذن اولیای شخص
۱۴۹	خلاصه
۱۵۲	فهرست منابع و مآخذ
۱۵۲	کتابها
۱۷۴	مقالات و نشریات
۱۷۶	پایاننامهها
۱۷۷	سایتهای اینترنتی

مقدمه

موضوع این رساله بررسی حکم قطع و فروش اعضای بدن انسان می باشد. و در نگاه اولی این کار یا در حال حیات یا بعد از مرگ انجام می گیرد. در حال حیات خود شخص کدام اعضای خودش را می تواند با رضایت خود قطع کند و به شخص دیگر بفروشد؟ و باز بعد از مرگ توسط ولی یا حاکم شرع قطع و فروش اعضای میت چه حکمی دارد؟ مخصوصاً کسی که مبتلی به مرگ مغزی شده و امید برگشت به زندگی ندارد و خیلی از اعضای بدن او برای بیماران موجب حیات بخش است، آیا اولیاء یا حاکم شرع می تواند در مورد قطع و فروش اعضای او تصمیم بگیرند؟

در نتیجه، از آنجایی که حکم قطع و فروش اعضای بدن انسان توسط خود شخص یا ورثه در عصر حاضر مطرح شده است و با توجه به اینکه فقه اسلامی پاسخگوی همه نیازهای فقهی جامعه می باشد، ضرورت اقتضاء می کند در این باره به تحقیق فقهی پرداخته و نظر فقه اسلامی را بیان نمایم.

این بحث بیشتر با پیشرفت علم پزشکی در مورد پیوند اعضا مطرح شده است و این پیشرفت روز به روز در حال رشد است. چون خیلی از بیماران به وسیله این عمل بهبود می یابند و به زندگی خویش ادامه می دهند.

گرچه در نوشته های بزرگان و شخصیت های برجسته پزشکی قدیم ایران از جمله حکیم ابن سینا و اسمعیل جرجانی اشاراتی وجود دارد که می تواند به عنوان اولین برداشت مبهم از مسئله انتقال اعضا باشد ولی پیوند اعضا به مفهوم مدرن و کنونی آن یعنی جایگزینی

یک عضو با عضو مشابه؛ در طب ایران در سال ۱۳۱۴ با انجام پیوند قرنیه توسط استاد صاحب نام جراحی چشم و پایه گذار چشم پزشکی مدرن در ایران شادروان دکتر شمس در بیمارستان فارابی تهران انجام شد.

در سال ۱۳۷۹ اولین پیوند موفق ریه توسط دکتر احمدی در بیمارستان امام خمینی (ره) دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شد و با کوشش قابل توجه دکتر عباسی در بیمارستان مسیح دانشوری ادامه پیدا کرد.

اولین پیوند کلیه در سال ۱۳۴۷ در بیمارستان نمازی شیراز توسط دکتر سنادی زاده انجام شد که به عنوان یک واقعه مهم بازتاب وسیعی در رسانه های درون مرزی پیدا کرد و به این ترتیب از سال ۱۳۴۷ تا سال ۱۳۵۷ نزدیک به ۸۰ مورد پیوند کلیه انجام شد.

پیوند مغز استخوان در سال ۱۳۷۰ توسط دکتر قوام زاده استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران آغاز شد و در مرکزی که توسط نامبرده پایه گذاری شد متجاوز از ۵ هزار پیوند انجام شده است و علاوه بر آن چند مرکز فعال دیگر نیز به این کار اختصاص داده شده اند.

اولین پیوند موفق کبد در ایران در روز چهاردهم خرداد ماه سال ۱۳۷۲ توسط دکتر ملک حسینی استاد دانشگاه شیراز انجام گرفت و از آن زمان، دانشگاه شیراز به عنوان یک مرکز موفق پیوند کبد به فعالیت گسترده خود ادامه داده است.

اولین پیوند موفق قلب در تیرماه سال ۱۳۷۲ توسط دکتر حسین ماندگار در بیمارستان شریعتی دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شد.

اولین پیوند موفق روده باریک در چهاردهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۱ توسط دکتر ایرج فاضل در بیمارستان آیت الله طالقانی انجام شد.

اولین پیوند پانکراس توسط دکتر نیک اقبالیان در فروردین ماه سال ۱۳۸۵ در دانشگاه شیراز انجام شد و با موفقیت ادامه یافت.

اما پیوند اعضا در جهان، ادوارد زیروم در سال ۱۹۰۵ در جمهوری چک نخستین پیوند قرنیه را بر روی انسان با موفقیت به انجام رساند. در دهه ۳۰ میلادی جراح اوکراینی نخستین پیوند از جسد به انسان را انجام داد که با شکست مواجه شد. در سال ۱۹۵۰ نیز نخستین پیوند کلیه با موفقیت انجام شد. در سال ۱۹۶۳ جیمز هاری عمل پیوند ریه از یک جسد به یک بیمار مبتلا به سرطان را به خوبی انجام داد. در سال ۱۹۶۳ نخستین پیوند قلب توسط جیمز هاری انجام شد.

جدول زمانی پیوندهای موفق:

۱۹۰۵: اولین پیوند موفق قرنیه توسط Eduard Zirm (جمهوری چک)

۱۹۵۰: اولین پیوند موفق کلیه توسط Richard H. Lawler (شیکاگو - آمریکا)

۱۹۶۶: اولین پیوند موفق پانکراس توسط Richard Lillehei و William Kelly (مینه سوتا - آمریکا)

۱۹۶۷: اولین پیوند موفق کبد توسط Thomas Starzl (دنور - آمریکا)

۱۹۶۷: اولین پیوند موفق قلب توسط Christian Barnard (کیپ تون - افریقای جنوبی)

۱۹۸۱: اولین پیوند موفق قلب/ریه توسط Bruce Rieitz (استانفورد - آمریکا)

۱۹۸۳: اولین پیوند موفق لوب ریه توسط Joel Cooper (تورنتو - کانادا)

۱۹۸۶: اولین پیوند موفق دو ریه توسط Joel Cooper (تورنتو - کانادا)

۱۹۹۷: اولین پیوند موفق عروق توسط Gunther O. Hofmann

۱۹۹۸: اولین پیوند موفق دست توسط Dr.Jean-Michel Dubernard (لیون-)

فرانسه)

۲۰۰۵: اولین پیوند موفق تخمدان توسط Dr P N Mhatre (بمبئی - هندوستان)

۲۰۰۶: اولین پیوند موفق فک توسط Eric M.Genden (نیویورک)^۱

^۱ سایت مرکز تحقیقات پیوند ریه.

فصل اول:

مفاهیم و کلیات

گفتار اول: مفاهیم

۱- بیع در لغت و اصطلاح

۱-۱- بیع در لغت

بیع، مبادله‌ی مال در برابر مال است. معنای یاد شده، معنای لغوی بیع است. همان طوری که راغب اصفهانی در مفردات می‌فرماید:

بیع: دادن جنس و گرفتن قیمت است.^۱

جوهری چنین می‌گوید: بیع، هم در فروختن استعمال می‌شود و هم در خریدن و آن از کلمات اضداد یعنی در دو معنای ضد استعمال می‌شود.^۲

و در باب تجارت یا بیع-بنابر اختلاف تعبیر در کلمات فقها- به تفصیل از احکام، اقسام و شرایط آن سخن رفته است.

۱-۲- بیع در اصطلاح

۱-۲-۱- بیع در اصطلاح فقهای امامیه

بعضی از فقهاء چنین تعریف کردند:

شیخ طوسی چنین می‌فرماید: انتقال عین از شخصی به دیگری در مقابل عوض معین با

۱ البَّیْعُ: إعطاء المثلثن و أخذ الثمن. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۲۰ ه. ق چاپ دوم، ص ۱۵۵.

۲ بیع: بَعْتُ الشَّيْءَ: شَرَيْتَهُ، أُبِيعُهُ بَيْعًا وَ مَبِيعًا، وَ هُوَ شَاذٌ وَ قِيَاسُهُ مَبَاعًا. وَ بَعْتُهُ أَيضًا: اشْتَرَيْتَهُ، وَ هُوَ مِنَ الْأَضْدَادِ. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصَّحاح، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ ه. ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۷۶.

تراضی^۱.

محقق کرکی چنین می فرماید: انتقال عین مملوکه از شخصی به شخص دیگری در مقابل عوض مقدر بر وجه تراضی...^۲

شیخ انصاری چنین می فرماید: انشای تملیک عین به مال (در مقابل مال).^۳

این تعریف در نظر مرحوم شیخ انصاری اولی و احسن می باشد.

شهید اول هم چنین می فرماید: و آن ایجاب و قبولی است که از دو تا آدم کامل باشد و در آن ایجاب و قبول دلالت بر نقل عینی باشد که در مقابل عوض معین در حالی که هر دو طرف راضی باشند.^۴

شهید ثانی هم چنین می فرماید: لفظی که دلالت بر نقل ملکیت می کند.^۵

۲-۲-۱- بیع در اصطلاح شافعیه

عقد معاوضه مالی که مفید ملک عین یا منفعت به طور مؤبد است.^۶

اطوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۴ ه ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۷۶ و حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه)، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه ق، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲ عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۴ ه ق، ج ۴ ص ۵۴.

۳ انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم: بی نا، ۱۴۱۵ ه ق، چاپ اول، ج ۳ ص ۱۱.

۴ و هو الإیجاب و القبول من الکاملین، الدالّان علی نقل العین بعوض مقدر مع التراضی. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ه ق، ج ۳ ص ۱۹۱.

۵ اللفظ الدالّ علی نقل الملك. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۳ ص ۱۴۴.

۶ شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشربینی الشافعی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۳.

و در کتاب المجموع آن را چنین تعریف کرده است: بیع در شریعت اسلامی مقابله مال در مقابل مال است و مانند آن است به عموان تملیک کردن مال در مقابل مال.^۱

۳-۲-۱- بیع در اصطلاح حنفیه

مبادله مالی به مالی است با تراضی یعنی رضایت طرفین معامله.^۲

و در کتاب الاختیار چنین افاده می‌کند: بیع در شریعت اسلامی مبادله مالی که قیمت دارد با مالی که قیمت دارد به گونه ای که تملیک کردن طرف مقابل و مالک شدن آن مالی که در عوض گرفته.^۳

۴-۲-۱- بیع در اصطلاح حنابله

ابن قدامه در کتاب المغنی تعریف مزبور را با اندک اختلافی ذکر کرده است بدین تعبیر: بیع در شریعت اسلامی مبادله مالی با مالی به گونه ای که تملیک کردن طرف مقابل و مالک شدن آن مالی که در عوض گرفته.^۴

و در کتاب الاقناع می‌نویسد: بیع مبادله مال است ولو در ذمه و یا مبادله منفعت مباح است...

۱ «و فی الشرع مقابله المال بمال أو نحوه تملیکا». محی الدین أبو زکریا، یحیی بن شرف النووی، المجموع شرح المذهب، محقق: محمد نجیب المطیعی، مکتبه الإرشاد، بی تا، ج ۹، ص ۱۴۹.

۲ «و هو مبادله المال بالمال مع التراضی». غنیمی دمشقی، میدانی حنفی، عبد الغنی، محقق: محمد محی الدین عبد الحمید اللباب فی شرح الكتاب، المکتبه العلمیه - بیروت: ۲۰۱۰ م ج ۲، ص ۳.

۳ «و فی الشرع مبادله المال المتقوم بالمال المتقوم تملیکا و تملکا». موصلی حنفی، عبدالله بن مودود بن محمود، الاختیار لتعلیل المختار، دار الخیر، محقق: محمود أبو دقیقه، بیروت، ۱۴۱۹ ه. ق. ج ۲، ص ۳.

۴ «البيع مبادله المال بالمال تملیکا و تملکا». ابن قدامه، عبدالله بن احمد، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد الدمشقی الحنبلی، المغنی، مکتبه القاهرة، قاهره: ۱۳۸۸ ه. ق. ج ۳، ص ۴۸۰.

در مقابل مثل آن با تأیید کردن کردن اینکه این معامله ربا نیست و قرض هم نیست.^۱

۵-۲-۱- بیع در اصطلاح مالکیه

و در کتاب بلغة السالک چنین آورده: بیع عقدی است معاوضه‌ای که بر غیر منافع (اعیان) تعلق می‌گیرد.^۲

۲- قطع عضو

۱-۲- تعریف لغوی قطع

در کتب لغت و لغت نامه‌ها، برای واژه «قطع» معانی مختلف و متعددی ذکر نموده است، که در اینجا به بررسی آن پرداخته و منحصرأ معانی را ذکر می‌نمائیم که با موضوع تحقیق حاضر ارتباط و تناسب بیشتری داشته باشد.

احمد بن فارس در «معجم مقاییس اللغه» در تعریف «قطع» گفته است:

«کلمه قطع یک اصل صحیحی است که بر بریدن و جدا کردن چیزی از چیزی دلالت می‌کند».^۳

«کلمه قطع به معنای جدا نمودن، دور کردن و بریدن اجزای جسم می‌باشد، و مراد از قطع

۱ «و هو مبادلة مال ولو فی الذمة او منفعة مباحة... بمثل احدهما علی التأيید غیر ربا و قرض». ابی‌النجاء، شرف‌الدین موسی الحجایوی المقدسی، الاقناع (در فقه حنابله)، وزارة الشؤون الاسلامیة والاقواف، ریاض: ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۲، ص ۵۶.

۲ «و هو مبادلة مال ولو فی الذمة او منفعة مباحة. الصاوی المالکی، احمد بن محمد، بلغة السالک لاقرب المسالک، دارالمعرفة، بیروت: ۱۳۹۸ هـ ق، ج ۲، ص ۲.

۳ «(قطع) القاف و الطأ و العین اصل صحیح واحد، یدل علی صرم و ابانة شی من شی». ابو‌الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم-ایران، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۵، ص ۱۰۱.

دزد، قطع و بریدن دست دزد است.»^۱

جبران مسعود در کتاب «الرائد» می‌گوید: «قطع مصدر قطع به معنای جدا نمودن بعض اجزای بدن است مانند: قطع دست.»^۲

راغب اصفهانی در «المفردات فی غریب القرآن» در مورد معنای قطع می‌گوید:

«قطع به معنای جدا نمودن و بریدن چیزی است اعم از آنکه محسوس باشد و با چشم دیده شود مانند اجسام، یا معقول باشد و با ادراکات باطنی درک شود مانند اشیای معقول و قطع اعضا از همین قبیل است.»^۳ مثل آیه شریفه (وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...)؛^۴ دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید!

و آیه (... وَ سَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ).^۵

... و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می‌کند؟!!

۱ «القطع) بالفتح: ابانته بعض اجزأ الجسم فصلا و (قطع اللص) يراد به قطع یده.» خوری شرتونی، سعید، أقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارده، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۳۰ هـ ق، ج ۴، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۸، ص ۲۷۶؛ بستانی، بطرس، القطر المحيط ج ۲، ص ۱۷۳۹.

۲ «القطع، مصدر قطع، فصل بعض اجزأ الجسم: «قطع الید.» مسعود، جبران، الرائد، دار العلم للملایین، ترجمه: دکتر رضا انزابی نژاد، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۶ هـ ش، ص ۱۱۸۸.

۳ «القطع فصل الشی مدرکا بالبصر کالاجسام او مدرکا بالبصیره کالاشی المعقوله فمن ذلك قطع الاعضاء.» اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان-سوریه، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۴۰۸؛ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران-ایران، چاپ ششم، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۶، ص ۲۱؛ واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت-لبنان، اول، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱۱، ص ۳۷۸.

۴ سوره مائده / آیه ۳۸.

۵ سوره محمد / آیه ۱۵.